

مبانی فقه الحدیثی مرحوم آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی (۱)

محسن احتشامی نیا*

چکیده: نویسنده در این گفتار، مبانی آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ ق) در باب فقه الحدیث را براساس نوشته‌های ایشان بررسی می‌کند و به این نتایج می‌رسد:

- بخشی از تاریخ شیعه، مربوط به زمان حضور امامان معصوم علیهم‌السلام و بخش دیگر در زمان غیبت امام مهدی علیه‌السلام است. بحث اجتهاد و استنباط احکام، در هر دو دوره جریان داشته است.

- استنباط احکام از ادله (قرآن و حدیث)، به دو شیوه جریان داشته، که به جریان‌های اصولی و اخباری مشهور است.

- بزرگان این دو شیوه فکری، با هم اختلاف و تعارض مهمی ندارند، بلکه افرادی جاهل و نادان در هر گروه، نسبت به گروه مقابل جسارت کرده‌اند.

- چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام ظرفیت و قدرت علمی و ایمانی راویان احادیث، باهم تفاوت دارد. از این رو، برخی از راویان و محدثان، نسبت به احادیث، فقیه بوده‌اند و برخی فقیه تر. گروه فقیه تر، قدرت بیشتری در استنباط احکام از ادله داشته‌اند. قواعد فقهی در فقه امامیه، بدین سان به دست آمده‌اند. گروه اول (فقیه)، عمدتاً اخباری و گروه دوم، عمدتاً اصولی هستند. البته در میان مبانی هر دو گروه، مطالبی دیده می‌شود که قابل نقد و بررسی است.

- شیوه مورد قبول مرحوم آیه‌الله اصفهانی، بحثی است که در بخش

کلید واژه‌ها: فقه شیعه، تاریخ / اصولیان / اخباریان / قواعد فقه /

اصفهانی، میرزا مهدی / فقه الحدیث امامی، قرن ۱۴ / اجتهاد.

مقدمه

در تاریخ حدیث و فقهات شیعی در قرن چهاردهم، بسیاری از بزرگان و نخبگان جلوه و بروز یافتند، که هریک از آنها چون ستاره‌ای تابناک در آسمان علم و دین درخشید. یکی از این بزرگان، مرحوم آیه‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی (۱۳۰۳ - ۱۳۶۵ قمری) است که دیدگاه‌های راه‌گشا و اثرگذار در زمینه حدیث و فقه الحدیث - به ویژه تفقه در احادیث عقاید - داشت.

وی، در اصفهان، در محضر پدر خود میرزا اسماعیل، و نیز اساتیدی همچون علامه سید محمد باقر دُرچه‌ای، آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی درس آموخت. سپس به نجف رفت و با مراوده زیادی که با مرحوم آیه‌الله سید اسماعیل صدر داشت، در دروس بزرگانی همچون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی، به ویژه درس میرزا محمد حسین نایینی شرکت جست، که در ۳۵ سالگی از میرزای نایینی اجازه اجتهاد دریافت کرد. همزمان، با برخی از بزرگان سلوک، همچون سید احمد کربلایی و شیخ محمد بهاری ارتباط نزدیک داشت. پس از طی زمانی در تحصیل فلسفه و رسیدن به مدارج والای عرفان، در پی تشریفی به خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه، به حقایقی از عقاید اسلامی دست یافت. در حدود سال ۱۳۴۰ قمری به مشهد رفت و به تدریس دروس فقه و اصول و عقاید و معارف پرداخت، که دهها دانشمند بزرگ در مکتب او پرورش یافتند.^(۱)

از مهم‌ترین یادگارهای مرحوم آیه‌الله اصفهانی، شناخت دقیق روش فقهات اصیل شیعی - بدون دخالت دادن عناصر فکری بیگانه - و کاربرد آن در بررسی روایات عقاید و معارف بود. البته پیش از ایشان، تلاش‌هایی توسط دیگر محدثان و فقیهان شیعی در

۱ - برای تفصیل، ر.ک. مدخل «اصفهانی، میرزا مهدی» در دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۲۵ - ۲۲۶ (ومنابع آن)؛ مقاله «مکتب تفکیک» نوشته علی ملکی میانجی در نشریه بینات، شماره ۳۹-۴۰ (سال ۱۳۸۲)، ص ۲۶۷-۳۱۲؛ کتاب «مکتب تفکیک» نوشته استاد محمد رضا حکیمی.

این زمینه انجام گرفته بود، که در آثار آن بزرگمردان انعکاس یافته است. اما تکمیل و تعمیق آن مجاهدت‌ها - تا آنجا که به تدوین و تکوین مجموعه‌ای نظام‌مند در اندیشه شیعی به دور از تأویلات عرفانی و فلسفی برسد - حاصل عمر پر برکت مرحوم اصفهانی بود؛ عمری که یکسره به تلاش علمی و تحقیق و بررسی در آثار پیشینیان به علاوه عبادت‌ها و سلوک شرعی گذشت. در میان عناصر سلوک شرعی او، توجه به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه - به عنوان حجّت حئی الهی که امروز، «ولیّ مرشد» و «رکن دین» اوست - جایگاهی ویژه داشت. (۱)

البته روشن است که از دیدگاه شیعه امامیه، دربارهٔ هیچیک از بزرگان بشری نمی‌توان ادعای عصمت کرد. این خلعت را خداوند حکیم، در این امت، تنها بر قامت مبارک چهارده نور پاک پوشانیده است. بجز این بزرگواران، که علم خود را بدون تعلّم از بشر، مستقیماً از وحی الهی دریافت می‌کنند، تمام بزرگان بشری - چه از جهت سیره و چه از نظر سخنان - در معرض نقد و بررسی توانند بود. و میرزا مهدی اصفهانی از این اصل، مستثنی نیست.

در عین حال، به بدیههٔ عقل روشن است که نقد و بررسی سخنان - به ویژه سخنان بزرگان - تنها از کسی بر می‌آید که با تأنی و تأمل و تفکر و درنگ، سالها مقدمات و اصول علوم را فرا گرفته باشد، سپس مبانی اندیشمند مورد نظر را - براساس آثار اصیل و متسند، و نه نوشته‌های دست‌چندم - فراگیرد. بدین رو، بسیاری از مطالبی که به عنوان نقد و بررسی ارائه می‌شود، در نظر اهل فضل، ارزش علمی ندارد. و تنها معدودی از آنها قابل بحث و بررسی است. نقد و بررسی نوشته‌ها و دیدگاه‌های میرزای اصفهانی نیز از این اصل مستثنی نیست.

باری، دستاوردهای علمی و فکری میرزای اصفهانی در طول ۲۵ سال عمر، به دهها دانشمند پارسا در حوزهٔ علمیه مشهد القاء شد. پس از آن نیز جمعی از دانش‌آموختگان نسل اول و دوم ایشان به عرضهٔ این دستاوردها در قالب تدریس و تألیف پرداختند، که آثار رایج و شناخته شده، عمدتاً توسط اینان ارائه شده است. بحث و بررسی‌ها نیز غالباً

۱ - ر. ک. نامهٔ آية الله اصفهانی به آية الله ملكی میانجی، که متن کامل آن در مقالهٔ زیر آمده است: زندگی نامهٔ آية الله ملكی میانجی، افضل قهرمانی، فصلنامهٔ سفینه، شمارهٔ ۱ (زمستان ۱۳۸۲)، ص ۷۸-۷۹ و ۹۴.

حول محور این آثار - بدون آگاهی دقیق از نظریات میرزای اصفهانی - بوده است. طرفه اینکه گاهی، در بررسی براساس آثار دست دوم و سوم، تکرار یک لفظ یا یک معنی، این نتیجه را در پی داشت که «میرزا از فلان و بهمان متأثر شده است»، بدون اینکه در مورد خاستگاه‌های مختلف آن لفظ یا مضمون مشترک در دو مکتب توجه شود.

در میان این همه بحث و بررسی، تبیین صحیح و اصولی اندیشه‌های میرزای اصفهانی - براساس اصل نوشته‌های ایشان و مبتنی بر کلیات نظام فکری او - کاری ضروری می‌نمود. در این اقدام ضروری، فرزند دانشمند میرزای اصفهانی، استاد محقق، جناب حاج میرزا اسماعیل غروی گامی پیش نهاد. باید دانست که جناب ایشان، در حوزه‌های علمیه مشهد و قم، از محضر بزرگانی همچون شیخ مجتبی قزوینی، شیخ هاشم قزوینی، علامه سید محمد حسین طباطبایی و آیه الله بروجردی درس آموخته، و علاوه بر آن، دهها سال از عمر خود را به گرد آوری، تحقیق و بررسی در آثار و مکتوبات و تقریرات پدر بزرگوار گذرانده، و مبانی قابل اعتماد و اطمینان در شناخت آثار و نظریات میرزای اصفهانی به دست آورده است.

جناب غروی، بخشی از نوشته‌های مرحوم میرزای اصفهانی را در اختیار اینجانب قرار داد، تا - به جهت ایجاز و فشرده‌گی - تقریر و تحریری از آن مطالب فراهم کنم. نگارنده سطور نیز، در کمال حفظ امانت، علاوه بر تقریر و تحریر، پانویست‌هایی برای توضیح برخی از اعلام و نکات افزود. و گفتار حاضر بدین سان پدید آمد.

پس از اینکه نوشته کامل شد، یک بار دیگر، از نظر دقیق جناب غروی گذشت. آنگاه برای نشر به فصلنامه سفینه عرضه شد، که با چاپ آن موافقت کردند. در همین جا، باید از زحمات استاد غروی و حسن استقبال مسئولان نشریه سفینه تشکر و قدردانی کرد.

باید دانست که این گفتار، مقدمه‌ای بر یک سلسله مباحث زیر بنایی برای شناخت مبانی میرزای اصفهانی در باب فقه الحدیث است. بدیهی است که تا زمانی که این سلسله مباحث به نتیجه نهایی نرسد، نمی‌توان در مورد آن، قضاوتی پسندیده و درخور شأن آن داشت.

چنانکه گفته شد، تعلیقات و پاورقی‌های این نوشتار، از نگارنده این سطور است، که در حین اشتغالات آموزشی و دانشگاهی به رشته تحریر در آمده است. نگارنده،

کاستی‌های آن را می‌پذیرد. و دست خوانندگان دقیق و صاحب نظر را به گرمی خواهد فشرد، که در تکمیل و اصلاح این سلسله مباحث بکوشند و باب گفتگوی علمی را در این خصوص - با رعایت مبانی و آداب صحیح گشوده بدارند.

والحمد لله رب العالمین

گفتار اول: تبیین مبانی اصولی و اخباری

تاریخ شیعه را از لحاظ حضور مستمر و هدایت مستقیم امامان دوازده گانه، به دو مرحله می‌توان تقسیم کرد:

- **دوره اول:** زمانی است که امامان شیعه به گونه کاملاً محسوس و مستقیم، هدایت علمی و معنوی جامعه شیعی بلکه جامعه اسلامی را برعهده داشتند، و با رهنمودهای کامل و سرنوشت ساز خویش، مانع از انحراف‌های اساسی این جامعه بنیان گذاری شده توسط پیامبرگرمی اسلام شده‌اند. نمونه‌هایی از این هدایت‌های اساسی را در زندگانی امامان بزرگوار شیعه - از زمان حضرت علی تا زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - مشاهده می‌کنیم که مجالی برای ذکر نمونه‌ها وجود ندارد و بیان نمونه‌ها خود رساله مستقلی را می‌طلبد.

- **دوره دوم:** در این دوره که با غیبت کبری امام عصر عجل الله تعالی فرجه آغاز می‌شود، به گونه‌ای دیگر، امام هدایت جامعه را برعهده دارند و عهده دار برخی مناصب امام معصوم بر فقیهان آگاه بر احکام شرعی است. این وظیفه برعهده مجتهدان نیست. چه تفاوتی بین فقیه و مجتهد وجود دارد؟ اعتقاد صحیح آن است که بگوییم بین این دو مقام و رتبه تفاوت‌هایی وجود دارد، از جمله آن که وقتی می‌گوییم «مجتهد»، منظور از این اجتهاد چیست؟ آیا این اجتهاد باید بالقوه باشد یا بالفعل؟ مجتهد باید ملکه اجتهاد داشته باشد یا وجود علم کفایت می‌کند؟ به نظر ما، موضوع و محور مورد بحث روایات شیعه، فقیهان هستند و نه مجتهدان. (۱)

۱ - شاید مرحوم اصفهانی به این دلیل از لفظ فقه به جای کلمه اجتهاد استفاده می‌کنند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله «نوعی اجتهاد مبتنی بر رأی در میان صحابیان پدید آمد که گسترشی روز افزون یافت و اهمیتی فراوان کسب کرد، این اجتهاد به خاطر آن که از رأی و نظر شخصی و مبانی عقلی سرچشمه گرفته بود فقه را



بحث و گفتگوی اساطین و دانشمندان بزرگوار شیعه درباره ملکهٔ اجتهاد یا فعلیت آن و بلکه اختلاف فقهای اخباری و مجتهدان اصولی، خود بحثی اساسی و پردامنه است که از زمان‌های قدیم وجود داشته و سخنان هرکدام از این دو، گروه دارای محاسن و نقطه قوت هایی است که درجای خود باید بدان توجه کرد. البته در هر دو گروه، افراد افراطی و قاصری وجود دارند که نسبت به اصل اختلاف، اطلاع دقیقی ندارند و نسبت به گروه مقابل دست به طعن و لعن و ردّ زده و دیگری را متهم به نادانی و بی اطلاعی می‌کنند. وجود این گونه افراد جاهل و قاصر که شاید خود طیف وسیعی هستند در میان این دو گروه و هر جریان دیگری، امری ناگزیر است. در تفسیر علت وجود اینان می‌توان گفت که مراتب و درجات ایمانی و علمی تمامی افراد به اصل طینت آنان باز می‌گردد.

در توضیح مطالب اخیر باید بگوییم: به تصریح آیات و روایات، تمامی نفوس انسانی در درجات ایمانی و مراتب نورانی در اصل طینت بایکدیگر اختلاف و تفاوت دارند. برخی از آنان سعیدند و خوشبخت و برخی دیگر شقی اند و بدبخت. وجود سعدها و اشقیاء منافی تکلیف نیست، زیرا اگر انسان سعید رابه حال خود واگذارند از او به مقتضای طینتش جز عبادت سر نخواهد زد. انسان شقی نیز به همین گونه، اگر به مقتضای طبعش بخواهد رفتار کند جز عصیان و گناه از او سر نخواهد زد. اما خداوند متعال با قدرت تامه و کامله‌اش به هر دو گروه سعدها و اشقیاء از هر دو طینت اعطا کرده و

از مسیر اصلی آن منحرف کرد و موجب نابسامانی هایی گردید. گاه اهل سنت برای موجه جلوه دادن این نوع اجتهاد - چنانچه شهرستانی در ملل و نحل و ابن قیم جوزیه در اعلام الموقعین نوشته‌اند - چنین می‌گویند: نصوص متناهی هستند و وقایع اتفاقیه نامتناهی. محدود و متناهی، چگونه می‌تواند پاسخگوی نامحدود باشد؟

علی رغم این نظر، از امامان بزرگوار علیهم‌السلام رسیده که هیچ حکمی را خدای متعال فروگذار نکرده است. آیات و قواعد و کلیات و اصولی که در دست داریم، همه نیازهای حقوقی و فقهی ما را تکافو می‌کند و نوبت به اجتهاد به رأی نمی‌رسد. و شاگردان ائمه و فقهای صدر اول در باره بی مایگی و بی پایگی این اجتهاد کتابها پرداخته‌اند... [ر.ک. مبادی فقه و اصول، دکتر علی رضا فیض، ص ۱۴۹ به بعد].

در دوران امامان بزرگوار به جای کلمه اجتهاد که از نظر آنان مترادف قول و سلیقه شخصی بود از کلمه افتاء و فتوا استفاده می‌شده است. مثلاً حضرت صادق علیه‌السلام به ابان بن تغلب می‌فرمایند: «اجلس فی مسجدالمدینه وافت الناس فانی احب ان اری فی شیعتی مثلک: در مسجد مدینه بنشین و به مردم فتوا بده زیرا من دوست دارم که همانند تو را در شیعیان و یاوران خود ببینم (ر.ک کافی، ج ۱، ص ۵۹؛ مبانی استنباط حقوق اسلامی، دکتر ابوالحسن محمدی، ص ۶) که در آنجا دو گونه اجتهاد مطرح گردیده، اجتهاد مذموم و ناپسند و اجتهاد مقبول و پسندیده شرع. اجتهادی که هم اکنون در بین شیعه رواج دارد از همین قسم اجتهاد مقبول و صحیح می‌باشد. پس باید به سیر تاریخی کلمه اجتهاد توجه داشت.

بخشیده است. زیرا که اگر کسی تمامی طینتش طینت علیینی باشد جبراً و اضطراراً عبادت و ثواب خواهد نمود. به همین ترتیب کسی که طینت سجّینی داشته باشد از روی جبر و اضطرار عصیان کرده و عقاب خواهد شد؛ بدین لحاظ خداوند متعال طینت هر دو گروه و طینت علیینی و سجّینی را با یکدیگر مخلوط نموده است تا این خلط و امتزاج طینت‌ها جبران کسری باشد برای آن که هر یک از این دو گروه به مقتضای طینت خود از روی جبر و اضطرار عمل نکنند و بهانه نیز از بهانه جویان برداشته شود.

نتیجه مطلب آن است که تمامی نفوس انسانی به دلیل اختلاط و اختلاف طینت، در معارف و عبادات دارای درجات متفاوت و گوناگون هستند و با یکدیگر فرق می‌کنند؛ راویان حاضر و اصحاب موجود در زمان هریک از امامان بزرگوار علیهم‌السلام نیز از این قاعده عمومی و اصل کلی مستثنا نبوده‌اند و در گرفتن و تحمل معارف و علوم ربانی و اسرار نورانی معصومان علیهم‌السلام دارای مراتب متفاوت و مختلفی بوده‌اند. برخی دارای بصیرت تام و کامل و برخی دارای بصیرت کمتری بوده‌اند. و بدین ترتیب، مراتب علمی و ایمانی و عبادی هر یک با دیگری فرق داشته است. لذا ممکن بوده است که گاهی طبقات پایین‌تر در طبقات بالاتر طعن و قدحی وارد سازند و آنان را مورد شماتت قرار دهند. و چه بسا اگر طبقات پایین‌تر، از علوم و معارف طبقات بالاتر مطلع می‌شدند، آنان را تکفیر می‌کرده‌اند، همان‌گونه که در روایات شیعه وارد شده است که فرموده‌اند:

«لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَكَفَّرَ (لِكْفَرِهِ)»

«اگر ابوذر علمی را که در قلب سلمان بود می‌دانست، کافر می‌شد یا وی را تکفیر می‌کرد.» (۱)

این قدح و طعن نبود مگر به دلیل این که آنان از نظر ظرفیت علمی و ایمانی پایین‌تر بودند. این رابطه قدح و طعن از جانب طبقه پایین‌تر نسبت به طبقه بالاتر همواره وجود

۱ - روایت از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل شده که راوی از حضرتش می‌پرسد: افراد چهارگانه‌ای که از برجسته‌ترین اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند کدامند؟ می‌فرمایند: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار. راوی دوباره می‌پرسد که آیا بهشت به آنان مشتاق‌تر است؟ حضرتش می‌فرماید: آری. راوی مجدداً می‌پرسد: کدامیک از این چهارتن برتر است؟ حضرت می‌فرماید: سلمان آنگاه می‌گویند: عَلِمَ سَلْمَانُ عَلِمًا لَوْ عَلِمَهُ أَبُو ذَرٍّ كَفَّرَ. سلمان دارای علمی بود که اگر ابوذر آن را می‌دانست کافر می‌گشت. [ر.ک: الاختصاص، شیخ مفید، ص ۱۲، چاپ جامعه مدرسین قم] همچنین در مورد مقایسه علم مقداد و سلمان ر.ک: بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۳ و ج ۲۲، ص ۳۵۳.

داشته است. احتمالاً امامان بزرگوار شیعه رعایت حال افراد طبقه پایین تر را می نمودند و اگر در محضر قدسی آنان قدحی از جانب طبقات پایین تر نسبت به طبقات بالاتر انجام می شد، در برخی اوقات سکوت می کردند و مراقبت حال افراد دانی و دارای رتبه پایین تر را می نمودند، زیرا که بر ضلالت و گمراهی این افراد می ترسیدند.

اگر کسی به شرح حال اصحاب و یاوران پیامبر و امامان شیعه علیهم السلام مراجعه کند، با اندک جستجویی صدق گفتار ما را درخواهد یافت. این تفاوت و اختلاف مراتب اصحاب و راویان معصومان، نه تنها در اصول عقاید بلکه در فروع دین و تلقی و تحمل آنان در احکام نیز کاملاً قابل مطالعه و مشاهده است.

مراتب علمی و معرفتی اصحاب ائمه علیهم السلام از لحاظ نقل روایت با یکدیگر متفاوت بود، زیرا برخی آنان احادیث را بعد از فهم نقل می کردند و خود آنان در این احادیث تدبیر نمی کردند و از آنها قاعده ای استخراج نمی کردند و موفق به تفریع نمی شدند، یعنی از مطاوی و خلال فرمایشات آن بزرگواران پی به اصلی نمی بردند؛ در حالی که برخی دیگر، از درک و فهم بسیار بالایی برخوردار بودند و می توانستند حتی از لحن و قراین حالی و مقالی کلام معصومان پی به مطالب بیشماری ببرند. البته این افراد با عبارات گوناگونی مورد حمایت و تشویق ائمه قرار می گرفتند. از جمله آن روایات، چند روایت ذیل قابل ذکر است.

«رُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ الی مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» چه بسیار ناقل فقه و فقهی که آن را به شخص فقیه تر و دانشمندتر از خود می سپارد (۱).

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالذَّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۰)

بر شما باد به فهم روایات نه صرف روایت کردن و نقل تنها.

۱ - تمام روایت این چنین از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که حضرتش فرمودند: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها، فَأَذَاهَا كَمَا سَمِعَهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَيْسَ بِفَقِيهِ. و فی روایة: فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ الی مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ (ر. ک بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۱)

خداوند رحمت کند کسی را که سخن مرا بشنود و آن را به هوش سپارد و آن را همان گونه که شنیده به دیگران باز گوید. پس چه بسیار دارنده فقهی که فقیه نیست. در روایت دیگری چنین آمده است: چه بسیار دارنده و حامل فقهی که آن را به فقیه تراز خود می سپارد.

داوود بن فرقد (۱) گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا، إِنَّ الْكَلِمَاتِ تَنْصَرِفُ عَلَى وَجْهِ» (معانی الاخبار،

ص ۱)

شما اگر معانی و مفاهیم سخنان ما را فهمیدید آگاه‌ترین مردم نسبت به سخنان و احادیث ما هستید زیرا این سخنان دارای وجوه متعددی است.

از امام رضا علیه السلام منقول است که حضرتش فرمودند:

عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأَصُولِ الْيَكْمُ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵)

برماست که اصول قواعد را به شما بازگویم و بر شماست که بر آن اصول، فروع را بار کنید. در روایت مشابه دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرتش شبیه به همین عبارت را فرمودند که: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ عَلَيْكُمُ الْأَصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَفَرَّعُوا» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵)

برماست که کلیات مطالب و اصول آنها را بر شما القا کنیم و بر شماست که به فروع پی ببرید.

تمامی این روایات و روایات مشابه دیگر، دلالت بر آن دارد که بین اصحاب امامان علیهم السلام تفاوت‌های زیادی در فهم و درک کلمات و سخنان آن بزرگواران وجود داشته است، به گونه‌ای که برخی از آنان فقط آنچه را از احکام می شنیدند و می فهمیدند، صرفاً نقل می کردند. برخی دیگر افراد فهیمی بودند که با تدبیر به اخبار و احادیث می نگریستند و قادر به درک و استخراج احکام کلی بودند و می توانستند از روایات، قاعده‌های کلی و اصلی استخراج و استنباط کنند، همچون قاعده ید و امثال این قواعد، که ما در همین مقاله به برخی از آنها اشاره‌ای خواهیم داشت.

گروه اخیر، کسانی بودند که این قواعد را از روایات استخراج کرده‌اند و فروع فقهی زیادی را از این قواعد منشعب ساخته‌اند و درگسترش علم فقه نقش اساسی و بسزایی

۱- داوود بن فرقد بن ابی یزید اسدی کوفی ثقه و جلیل‌القدر، از اصحاب حضرت امام صادق و حضرت امام کاظم علیه السلام، برادرانش یزید و عبدالرحمن و عبدا، لحمید نیز، از راویان اخبار بوده‌اند، دارای تصنیف است و کتاب واصل دارد.

صفوان بن یحیی و ابراهیم بن ابی سمال و احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی از وی روایت می کنند. برای اطلاعات بیشتر و روایات نقل شده توسط وی ر. ک جامع الرواه، ج اول، ص ۳۰۵ به بعد؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۵ متن و ص ۱۱۳ فهارس، چاپ دانشکده الهیات مشهد.

گروه اول را که احادیث و روایات را بعد از فهم و درک، فقط نقل می‌کردند و منتقل می‌ساختند، باید فقیه در احکام الهی بنامیم.

و گروه دوم را که احکام در روایات را می‌فهمیدند و می‌توانستند قواعد را از آنها استخراج کنند و قدرت تفریع و پی بردن به اصول و محورهای فرمایشات ائمه علیهم السلام را داشتند و صغریات را بر کبریات فقهی تطبیق می‌دادند، اینان فقاهت بیشتری داشته و عالم‌تر و داناتر بودند.

این مطلب را که در مورد مراتب فهم اصحاب ائمه علیهم السلام توضیح دادیم، نه تنها در زمان حضور آنان صادق است، بلکه در زمان‌های بعد و حتی تا زمان ما نیز ادامه داشته و استمرار یافته است، مخصوصاً با شروع دوران غیبت امام عصر علیه السلام این تفاوت و تشکیک در فهم کاملاً وجود دارد و متمایز است.

به ویژه این که هر چه از زمان حضور ائمه علیهم‌السلام بیشتر دور می‌شویم با تقطیع روایات مواجه می‌شویم و اسناد آنان را نیز مغشوش و درهم می‌بینیم. در نتیجه تعارض و تهافت بیشتری در روایات مشاهده می‌گردد.

بنابراین مراجعه کنندگان به روایات و احادیث از اصحاب امامیه در این دوره - اوائل عصر غیبت - همچون دوره حضور ائمه علیهم السلام بر دو گونه قابل تقسیم هستند: برخی از آنان فقط اکتفای به نصوص کرده متوجه ظواهر هستند و قدرت استخراج قواعد و تفریع را نداشته‌اند. اینان علمای اخباری رضوان الله علیهم اجمعین می‌باشند. اما برخی دیگر کسانی‌اند که در روایات تدبّر می‌کنند و قصد فهم کامل روایات را دارند و هنگامی که اغتشاش سلسله اسناد را مشاهده می‌کنند و با تقطیع آن روبرو می‌گردند، به ایجاد و آماده سازی قواعد و قوانینی می‌پردازند که همان قواعد علم اصول است و دانشمندان و مراجعان به اخبار، در مقام تدبّر و فهم در ادله احکام الهی به این قواعد، نیاز مبرم و اساسی دارند.

برخی از این قواعد به صغریات احکام باز می‌گردد و برخی به کبریات آنها. و بعد از تامل در این ادله، قواعد کلی از آن استخراج می‌گردد. گاهی از دلیل واحدی همچون قاعده لاضرر، و گاه از ضمیمه کردن برخی اصول با یکدیگر مانند قاعده «مایضمن

گاهی این قواعد بر احکام الهی به عنوان اولی آن صدق می‌نماید همچون قاعده من ملک. و گاهی به عنوان ثانوی آن صدق می‌نماید همچون قاعده لاضرر. (۱)

این قواعد در فقه بسیارند که بخشی از آنها عبارتند از:

۱- قاعده مايضمن (۲)

۲- قاعده تلف قبل القبض

۳- قاعده من ملک (۳)

۴- قاعده سلطنت

۵- قاعده ضرر

۶- قاعده حَرَج

۷- قاعده میسور

۸- قاعده احسان

۹- قاعده عدل وانصاف

۱۰- قاعده غرر

۱۱- قاعده تحلیل و تحریم بالكلام (انما يحلل الكلام و يحرم)

۱۲- قاعده اعتداء (اذا اعتدى عليكم فاعتدوا)

۱- قاعده لاضرر: لاضرر ولاضرار فی الاسلام، یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات و معاملات به آن استناد می‌شود و مستند بسیاری از مسائل فقهی محسوب می‌شود. معنای آن این است که هیچ گونه ضرری (یعنی کلیه خسارتهای وارده بر دیگری) و ضراری (یعنی شخصی با استفاده از حق یا جوار شرعی به دیگری زیان وارد کند) در اسلام وجود ندارد (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: قواعد فقه مدنی، دکتر سید مصطفی محقق داماد، ج ۱، ص ۱۳۱ به بعد؛ قواعد فقه، دکتر ابوالحسن محمدی، ص ۱۵۳ به بعد).

۲- قاعده: کل عقد یضمن بصحيحه بفاسده: هر عقدی که صحیح آن موجب ضمان باشد فاسد آن هم مایه ضمان است. مثلاً هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد کند و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود. ر.ک: قواعد فقه، دکتر ابوالحسن محمدی، ص ۳۰۱ به بعد.

۳- قاعده من ملک شیئاً ملک الاقرار به: یعنی هرکس اختیار تصرف در چیزی یا انجام کاری را چه اصالتاً چه وکالتاً و چه ولایتاً داشته باشد، می‌تواند نسبت به آن اقرار کند و چنین اقراری در حق خود اصیل و موکل و مولی علیه مؤثر خواهد بود. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: قواعد فقه، دکتر سید مصطفی محقق داماد، ج ۳، ص ۱۶۹ به بعد.

و غیر اینها از قواعد بسیار و بشمار دیگر فقهی، که از همین قواعد، فروع فقهی بسیاری منشعب می‌گردد. معنای تفریع نیز همین است و عبارت است از تطبیق صغری بر این قواعد. (۲)

۱ - قاعده ید و تصرف عبارت است از این که : مَنْ اسْتَوْلَى عَلٰی شَيْءٍ فَهُوَ اَوْلٰی به: کسی که بر چیزی استیلا و غلبه داشته باشد و از آن او باشد، نسبت به تصرف در آن اولویت دارد. معنای ید در این قاعده فقهی، معنای لغوی آن که دست باشد نیست، بلکه معنای مجازی آن مورد نظر است که عبارت از استیلا و تسلط باشد. در فقه و حقوق بیشتر معنای مجازی مورد استعمال قرار گرفته است و این مجاز مشهور شهرت قریبه است تا جائی که می‌توان گفت این معنا به صورت حقیقت عرفی در آمده است (ر.ک: قواعد فقه، دکتر ابوالحسن محمدی، نشر میزان) همچنین در تعریف قاعده ید گفته شده است : ید عبارت است از سلطه و اقتدار شخص بر شیئی به گونه‌ای که عرفاً آن شیء در اختیار و استیلا او باشد و بتواند هرگونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد (ر.ک: قواعد فقه، ج ۱، ص ۲۷ به بعد، دکتر سید مصطفی محقق داماد).

۲ - این وجیزه اجازه نمی‌دهد که حتی عنوان کلی این قواعد آورده شود و ترجمه گردد. علاقمندان برای اطلاعات بیشتر به این منابع مراجعه فرمایند:

(الف) منابع عربی:

الف - (۱) القواعد الفقهیه / آیه الله میرزا حسن بجنوردی / هفت مجلد .

الف - (۲) عوائد الایام / مرحوم ملا احمد نراقی / یک جلد .

الف - (۳) العناوین / مرحوم میر فتح مراغه‌ای / دو جلد .

الف - (۴) القواعد الفقهیه / آیه الله ناصر مکارم شیرازی / چهار جلد .

(ب) منابع فارسی

ب - (۱) قواعد فقه / دکتر سید مصطفی محقق داماد / چهار جلد .

ب - (۲) قواعد فقه / دکتر ابوالحسن محمدی / یک جلد .

ب - (۳) قواعد فقه / مرحوم استاد محمود شهابی خراسانی / یک جلد .

ب - (۴) قواعد فقهی / سید محمد موسوی بجنوردی / یک جلد .

اجتهاد به این معنی و مفهومی که بیان شد نتیجه و محصولی سخت است که بنا دشواری زیادی بدست می‌آید و شاید اصلاً دست ندهد زیرا فروع فقهی بسیارند و نهایت ندارند. بنابراین دانشمندان علم اصول رضوان الله علیهم درباره مناصب و مقاماتی که مجتهدان از نظر علمی دارند، بحث و گفتگو می‌کنند که آیا این مقام و منصب علمی باید برای وی بالفعل حاصل باشد یا خیر، یا فقط داشتن ملکه اجتهاد کفایت می‌کند. و این فعلیت علمی همان استنباط قواعد و دانستن حکم از روی ادله شرعی و انشعاب فروع از اصول می‌باشد. منظور از ملکه اجتهاد، قوه و قدرتی است که شخص با تمرین بدست می‌آورد تا هرگاه خواست حکمی را بداند یا دست به استنباط قاعده‌ای بزند و یا فرعی را منشعب سازد و تفریع کند، این توان را دارا باشد. بنابراین یکی از سخنان اصولیان این بوده است که شخص باید ملکه اجتهاد و قدرت استنباط داشته باشد نه فعلیت آن، زیرا که بدست آوردن این فعلیت بسیار سخت و بلکه محال است و برای هیچ کس بدست نمی‌آید.

بحث دیگری که در همین ارتباط و بعد از موضوع فوق مطرح می‌شود، آن است که مجتهد مطلق و مجتهد متجزی کیست و اجتهاد مطلق و متجزی کدام است؟ به این سوال چنین پاسخ داده‌اند که مجتهد مطلق توانایی کامل برای بدست آوردن تمامی احکام شرعی را دارد و تمامی این ملکه برای وی حاصل است، در حالی که مجتهد متجزی این قدرت و ملکه علمی را در دستیابی به تمامی مسائل و احکام شرعی ندارد و فقط در برخی موارد این قدرت برایش حاصل است.

در مرحله بعد این سؤال پیدا می‌شود که چگونه می‌توان به این ملکه و قدرت دست یافت؟ آیا حصول آن متوقف بر یادگرفتن علم اصول است یا علم ادبیات، همان گونه که عده‌ای گفته‌اند؛ و یا باید مسایل کلامی و یامسایل عامه فلسفی را آموخت تا بدین ملکه توان دست یازید همان گونه که عده‌ای دیگر نیز چنین گفته‌اند.

به هرحال نزد اصحاب امامیه بحث اجتهاد و مجتهد به همین گونه که توضیح دادیم رواج داشته و بحثی روا و جایز بوده و عده‌ای فقیه و عده‌ای مجتهد وجود داشته‌اند. البته بین فقاهت و اجتهاد - همان گونه که برخی بزرگان بدین فرق اشاره داشته‌اند - تفاوت

وجود داشته است، چنان که صاحب کتاب فصول بدان اشاره کرده است. *Archive of SID*

در باره تفاوت بین فقاہت و اجتهاد چنین گفته‌اند که فقاہت یعنی: به دست آوردن احکام شرعی که معمولاً از ادله اجمالی به دست می‌آید و معمولاً از ظواهر کتاب و سنت استخراج می‌گردد. اما اجتهاد عبارت است از: به دست آوردن ظنّ و گمان راجح به احکام واقعی و ظاهری، که از ادله تفصیلی حاصل می‌شود و استخراج قواعدی که آماده گشته و انشعاب و تفریع فروع از اصول است.

البته این اجتهاد که علما و دانشمندان شیعه بحث می‌کنند غیر از اجتهاد لغوی و اصطلاحی است که بین قدمای اهل سنت و جماعت به کار می‌رفته است. آن اجتهاد، گونه‌ای رأی و اندیشه شخصی و فردی و بدعت است که نقطه مقابل شرع و آیین و سنت می‌باشد. این اجتهاد از نظر ائمه علیهم السلام مردود بوده و به شدت از آن نهی کرده‌اند. در نظر کتاب و سنت نیز این گونه اجتهاد اصلاً مقبول و صحیح نمی‌باشد.

بامطالعی که بیان گردید، روشن می‌گردد که بین اعظام دانشمندان اخباری و اصولی رضوان الله علیهم اجمعین هیچ گونه اختلافی وجود ندارد. بزرگان اخباری از دانشمندان امامیه هیچ گونه انتقاد و اختلافی با اصولیان و مجتهدان نداشته‌اند، زیرا دیده‌اند که اختلاف آنان به فقاہت و افتقہیت بر می‌گردد و این که مجتهدان و اصولیان از خود آنان فقیه‌تر و آگاه‌تر و دارای دقت نظر بیشتری هستند. بنابراین انصاف داده و در مورد مجتهدان طعن و قدحی وارد نساخته‌اند. به همین مناسبت است که از بزرگان اخباریان، انتقادی در مورد بزرگانی از اصولیان نظیر شیخ طوسی، محقق اول، محقق دوم، شهید اول، شهید دوم و شیخ صدوق وارد نشده است. (۲)

بیان فی فقه الحدیثی آیه الله میرزا مهدی اصفهانی (۱)



۱ - صاحب فصول: شیخ محمد حسین اصفهانی (م ۱۲۶۰ یا ۱۲۵۴) فرزند عبدالرحیم و برادر صاحب هدایة المسترشدين (شرح معالم) از دانشمندان صاحب نام شیعه و اهل دقت و تحقیق بسیار بود. کتاب الفصول فی علم الاصول از آثار اوست. کتاب‌های دیگری نیز از وی باقی مانده است. (ر.ک: تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرجی، ص ۲۶۲).

۲ - محقق اول: جعفر بن حسن حلی از علمای بزرگوار شیعه در قرن هفتم، از شاگردان پدر بزرگ و پدر خود و سید فخارین معد موسوی و ابن زهره و برخی دیگر از اعلام شیعه است. موفق به تربیت شاگردانی نامدار چون سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس، علامه حلی خواهر زاده اش و برادرش شیخ علی بن یوسف حلی گردید. از مهمترین آثار او در فقه، شرایع، معارج و مختصر نافع را می‌توان نام برد. وی در سال ۶۷۶ در حله از دنیا رفت و همانجا نیز دفن گردید. ر.ک. تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرجی، ص ۲۳۰. محقق دوم: شیخ نورالدین ابوالحسن علی بن حسین عاملی کرکی معروف به محقق دوم، یکی از

اخباری وارد نساخته‌اند، زیرا دیده‌اند که آنان فقیهان و آگاهان به احکام الهی هستند. اگرچه نسبت به خود آنان - اصولیان مدارای فقاقت کمتر، معرفت محدودتر و کمال اندکتری می‌باشند و قدرت استخراج قواعد و تفریع فروع را ندارند.

آری، برخی از افراد طیف مقابل - که دارای علم و اطلاع کمتری بوده و دچار جهل و ناآگاهی گشته‌اند - نسبت به گروه مقابل کلمات و سخنانی گفته‌اند نظر حق و انصاف آن است که بگوییم در هر کدام از این سخنان، کلمات حقی نیز یافت شده و وجود دارد که قابل توجه است. مثلاً برخی از اصولیان متأخر، از طریق اعتدال خارج گشته و اعتقاد به

دانشمندان بزرگ شیعه از عصر صفوی است که در دربار آنان نفوذ کاملی داشت و توانست تا حد زیادی مسائل حکومتی و اجتماعی فقه را با استدلال بیان کند. صاحب کتاب جامع المقاصد فی شرح القواعد است که متأسفانه ناتمام مانده است. وی به سال ۹۴۰ از دنیا رفت. ر. ک. تاریخ فقه و فقهها، گرجی، ص ۲۳۳. **شهید اول:** محمد بن مکی دمشقی عاملی یکی از بزرگان و دانشمندان شیعه امامیه که شاگردی فخرا المحققین پسر علامه حلی و بسیاری اعلام دیگر را نمود. وی در تمامی علوم متداول اسلامی دست داشت و صاحب آثار فراوانی می‌باشد. در میان امامیه نخستین کسی است که شهید نام گرفته است. باین که بیش از پنجاه و دو سال زندگی نکرد، ولی تألیفات بسیاری دارد. از جمله آثار او می‌توان به اللمعه الدمشقیه، الدروس الشرعیه فی الفقه الامامیه، القواعد الکلیه، الالفیه فی الصلوة والذکر اشاره کرد. وی در سال ۷۸۶ ق به شهادت رسید. پسر وی حسن بن محمد عاملی از عالمان مشهور شیعه است که کتاب معالم از اوست. و این کتاب تاکنون از کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه شیعه می‌باشد. ر. ک. تاریخ فقه و فقهها، گرجی، ص ۲۳۱.

شهید ثانی: زین الدین بن علی عاملی از فقه‌های بزرگ و متبحر امامیه است که در سخت‌ترین شرایط توانسته است تألیفات علمی بسیاری از خود به یادگار گذارد. از مهمترین آثار وی الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، مسالک الافهام، تمهید القواعد و بسیاری کتابهای دیگر که متأسفانه مفقود گردیده‌اند. وی در سال ۹۶۵ بعد از دستگیری در مکه به اسلامبول منتقل شد و در زمان سلطان سلیمان به شهادت رسید. ر. ک. تاریخ فقه و فقهها، ص ۲۳۳ به بعد.

شیخ صدوق: محمد بن علی بن بابویه قمی از فقه‌ها و محدثان بزرگ عصر غیبت صغری امام عصر علیه السلام، که به دعای ایشان متولد گشت و استاد شیخ مفید است. حدود سیصد تألیف دارد و کتاب من لایحضره الفقیه - یکی از کتب اربعه شیعه - از آن اوست. از دیگر کتاب‌های وی التوحید، عیون اخبار الرضا علیه السلام و معانی الاخبار می‌باشد. وی به سال ۳۸۱ از دنیا رفت. ر. ک. تاریخ فقه و فقهها، ص ۱۳۴ تا ۱۴۰.

معروف آن است که شیخ صدوق از عالمان اخباری اوائل بوده‌اند و سیره نویسان و علمای تراجم، این بزرگوار را در صدر علمای اخباری - به معنای عام خود و نه معنای خاص آن که از زمان ملا محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶) یعنی قرن یازدهم ایجاد گردید و تا دو قرن ادامه یافت و به نام اخباری‌گری معروف است - می‌دانند. ولی مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی اعتقاد دارند که شیخ صدوق از علمایی که صرفاً نقل حدیث کرده باشند نیستند، بلکه روش خاص و ویژه‌ای داشته‌اند که میانه علمای اخباری اوائل و علمای اصولی است. تبیین این مهم در قسمت دوم این مقال خواهد بود. انشاءالله.

نگشته است و به خواب و خیال و سخنان یاوه شبیه‌تر است تا سخن حق. برخی دیگر نیز از آنان تمایل به جبر در افعال و اعمال انسانی پیدا کرده و معتقد به اراده تکوینی و دخول آن در اراده تشریعی خداوند شده‌اند. حتی برخی از متاخران اصولیان به این قول گرایش پیدا کرده‌اند که اصلاً چیزی به عنوان اراده تشریعی نداریم! اگر کلام و اصل اصولی این است که اینان می‌گویند، حق با اخباریان است که آنان را مورد طعن و قرح قرار دهند. زیرا که این سخنان، از اصل و اساس با مذاهب و دیانات الهی مخالف است. برخی دیگر به حجیت قیاس قائل گشته‌اند که در روایات فراوانی از آن نهی شده است.

بنابراین چنین سخنان نمی‌تواند توجیه و تطابق قابل قبولی بآیین الهی داشته باشد. البته حق آن است که تمامی اصولیان این سخنان باطل را نزنند و نمی‌توان همگی را یکسان به این گونه اقوال متهم نمود. همچنین برخی اخباریان نیز از طریقه اعتدال خارج گشته‌اند و معتقد شده‌اند که تمامی اخبار و روایات قطعیت داشته و از حجیت یکسانی

۱ - درباره حجیت مطلق ظن بین دانشمندان اصولی شیعی اختلاف و تفاوت وجود دارد. اخباری مسلکان نسبت به حجیت ادله اربعه یعنی کتاب و سنت و عقل و اجماع سخنان بسیاری گفته‌اند. ماحصل گفتار آنان این است که می‌گویند جز علم که کاشف قطعی از واقع است طریق دیگری حجیت ندارد. و این علم نیز جز از طریق روایات ائمه طاهریین علیهم‌السلام به دست نمی‌آید. اخباریان روایات را طُرُق ظنی نمی‌دانند و خلاصه گفتار آنان این است که بین ادله اربعه تنها روایات کاشف از علم حقیقی و واقعی می‌باشند. در مقابل، کسانی از اصولیین که به حجیت مطلق اعتقاد دارند، می‌گویند: علم یکی از طرق موصله به احکام است، ولی به جهاتی حصول قطع و یقین - که مطلوب هر مجتهدی است - در همه احکام ممکن نیست و فقط در موارد معدودی امکان حصول علم فراهم است. و سپس باترتیب مقدماتی که به «مقدمات دلیل انسداد» معروف است، براین عقیده‌اند که اگر علم به احکام شرعی ممکن نباشد باید به طرق ظنی روی آورد که حجیت آنها ثابت است. از طرف دیگر ما علم داریم که به تکالیفی شرعی موظف هستیم و باید فراغ ذمه حاصل شود درحالی که باب علم مسدود است. لذا عقل حکم می‌کند که عمل به ظن در حال انسداد لازم است و آلاً یا باید بگوئیم تکالیف از بین رفته است که این خلاف فرض همه شرایع است و یا این که باب علم مسدود است. و چون ما نمی‌توانیم علم یقینی به دست بیاوریم و باید عمل کنیم. حال یا عمل به احتیاط باید کرد که این مطلب موجب اختلال نظام و یا موجب عسر و حرج خواهد بود که این نیز باطل است. و یا اعتقاد به حجیت ظن و گمان (ظنون خاصه) داشته باشیم.

در مقابل این گروه از اصولیان، گروه دیگری از بزرگان اصولی همچون شیخ انصاری و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حجیت مطلق ظن را قبول نداشته و در بعضی از مقدمات دلیل انسداد خدشه وارد می‌کنند، به تفصیلی که در کتب تخصصی وجود دارد. طالبان به کتاب‌های فوائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، ص ۱۷۵ و کفایة الاصول، آخوند خراسانی، ص ۳۱۱ به بعد مراجعه کنند. برگرفته از کتاب تاریخ فقه و فقها، دکتر گرجی، ص ۲۵۰ به بعد.

برخوردارند. اینان قدح و طعن بر اصولیان وارد ساخته‌اند که شما به ظن عمل می‌کنید درحالی که ما به قطع موجود در روایات عمل می‌نماییم، چون روایات قطعی الدلاله و قطعی السند می‌باشند! اگر چنین اعتقاد سفیهانه‌ای درست باشد، باید بگوییم حق با اصولیان است، زیرا نمی‌توان اعتقاد به صحت تمامی اخبار و دلالت همگی آنها داشت. البته نباید تمامی اخباریین را به این قول - صحت و دلالت تمامی اخبار صادره از معصومان - نسبت داد. قدح و طعن تمامی علمای اخباری نیز کار پسندیده‌ای نیست، چرا که اینان حاملان روایات و حافظان احادیث و رسانندگان آن به ما بوده‌اند. چگونه می‌توان این بزرگواران را - که محافظان آثار و ناقلان اخبار امامان بزرگوار علیهم‌السلام بوده‌اند - مورد طعن و لعن قرارداد؟ اینکار به هیچوجه روا و جایز نیست.

خلاصه مطلب این شد که وجه اختلاف اخباری و اصولی به فقاقت و افقهیت بر می‌گردد، اخباریان فقیه و اصولیان فقیه‌تر بوده‌اند. این اختلاف بین علمای اصولی، و اخباری از زمان حضور امامان بزرگوار علیهم‌السلام وجود داشته و امامان نیز هر دو گروه را تأیید نموده‌اند و هر دو گروه نیز بر طریق رشد و صواب و هدایت می‌باشند، با آن که جاهلان و نا آگاهانی در هر دو گروه وجود داشته‌اند که نسبت به طرف مقابل اسائه ادب داشته و طعن و قدح روا داشته‌اند و بزرگان هر دو گروه از این طعن و انتقاد مبرا و منزّه‌اند. البته هر دو گروه نیز در قسمتی از مطالب خویش دچار خطا و لغزش گشته‌اند که نباید از آن غفلت داشت.

اما روش ما در این میانه چیست و چه راهی را انتخاب می‌کنیم؟ بحثی است که در مقاله آینده باید بدان پرداخت.

منابع :

- اردبیلی، محمد. جامع الرواة، بیروت: درالاضواء، ۱۴۰۳ قمری .
- ابن بابویه، محمد. معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ شمسی .
- شهابی، محمود. تقریرات اصول، تهران: بی نا، بی تا.
- طوسی، محمد. اختیار معرفه الرجال. مشهد: دانشکده الهیات، ۱۳۴۸ شمسی.
- فیض، علی رضا. مبادی فقه و اصول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ شمسی .

Archive of SID - گرجی، ابوالقاسم. تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت، ۱۳۸۱ شمسی.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ قمری.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه. تهران: سمت و مرکز نشر علوم اسلامی،
۱۳۸۲ شمسی.

- محمدی، ابوالحسن. قواعد فقه. تهران: میزان، ۱۳۸۲ شمسی.
- معلوف، لویس. المنجد، بیروت: دارالمشرق، بی تا.
- مفید، محمد. الاختصاص، قم: جامعه مدرسین، بی تا.